

## Malik Bennabi's Method of Acquiring Social Cognition: An Explanation

*Mohammad Ali Kazembeyki* (Tehran University, Tehran, mabeyki@ut.ac.ir)

*Masoud Sadeghi* (Tehran University, Tehran, masoudsadeghi@ut.ac.ir)

*Saeed Salari* (University of Tehran, ssalari@ut.ac.ir)

---

### ARTICLE INFO

---

#### Article History

**Received:** 2020/03/10

**Accepted:** 2020/06/30

#### Key Words:

Malik bennabi,  
social cognition,  
civilizational analysis,  
social effectiveness,  
cultural change

### ABSTRACT

---

The purpose of this study is to investigate Malik Bennabi's method in the acquisition of social cognition with emphasis on both his community survey strategy and his way of data analysis. The two main parts in this research are as follows: 1. Malik's social exploration method 2. His data interpretation method. To clear these issues, a systematic process was undertaken to read and critically classify the works of Bennabi. Investigations carried out in the present study yielded the finding that Bennabi considers environmental, civilizational, human and cultural aspects in the study of society. In cognitive analysis of society, his emphasis is on social subject priorities, social classes and their effectiveness, the quality of triple worlds, and the coefficients of internal and external factors. The authors of this study believe that by developing such studies on Muslim thinkers one can gain a clearer understanding of the theoretical structure of Muslim scholars' thought.

## تبیین روش مالک‌بن‌نبی در حصول معرفت اجتماعی

محمدعلی کاظم بیگی (دانشگاه تهران؛ mabeyki@ut.ac.ir)  
مسعود صادقی (دانشگاه تهران؛ masoudsadeghi@ut.ac.ir)  
سعید سالاری (دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ ssalari@ut.ac.ir)

### چکیده

این پژوهش با هدف بررسی روش مالک‌بن‌نبی در حصول معرفت اجتماعی با تأکید بر دو امر شیوه جامعه‌کاوی مالک و شیوه تحلیل داده او انجام شده است. دو پرسش اصلی که این پژوهش پابست پاسخ بدان‌ها بوده، از این قرارند: ۱. مالک با چه سنخ تقسیم‌بندی به کاوش معرفتی جامعه می‌پردازد؟ ۲. نحوه ورود مالک در تحلیل پدیده‌های اجتماعی در کلیت جامعه به چه صورت است؟  
برای دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها، طی یک فرایند روشمند به خوانش و طبقه‌بندی انتقادی آثار بن‌نبی پرداخته شد. بررسی‌های انجام پذیرفته در روند این پژوهش این یافته را حاصل کرد که مالک وجوه محیطی، تمدنی، انسانی و فرهنگی را در کاوش جامعه مدنظر می‌گیرد و در تحلیل شناختی جامعه تأکید او بر اولویت‌یابی، تحلیل طبقات اجتماعی و فاعلیت آنها، تحلیل کیفیت عوامل سه‌گانه و سنجش ضرایب عوامل داخلی و خارجی است.

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۰

### واژگان کلیدی:

مالک‌بن‌نبی،  
معرفت اجتماعی،  
تحلیل تمدنی،  
فاعلیت اجتماعی،  
تحول فرهنگی

**بیان مسئله**

مالک بن نبی (۱۹۰۵-۱۹۷۳) اندیشمند مسلمان الجزایری بود که با تأکید بر برخی موضوعات ناظر به وضعیت جوامع اسلامی می‌کوشید تا نخبگان و ساکنان دردمند این جوامع را با نوعی دیگر از مسئله‌یابی و پردازش مسئله به نسبت چالش‌هایشان آشنا کند. این نوع از مسئله‌یابی مالک ناشی از دو موضوع است: نخست شرایطی که او در آن رشد یافته و دیگر نوع مسیر پژوهشی که برای خود ترسیم می‌کند.

در مورد نخست باید گفت که مالک از دو امر متأثر می‌شود: یکم، بافت فرهنگی و دینی خانواده و جامعه پیرامونی‌اش است که منطق و نگرش‌مبنایی او را می‌سازد و دوم، فضای میهنی و اجتماعی دوره زیست او. فضایی که یکی از بزرگ‌ترین عناصر آن، مقوله‌ای به نام استعمار است. مشاهده اوضاع پیرامونی و به چالش کشیده شدن ذهن مالک و در ادامه راه عدم یافتن پاسخ دقیق به پرسش‌هایش از عینک دیگر اندیشمندان سببی می‌شود در تلاش او برای فهم علل چالش‌های اجتماعی و شرایط شکل‌گیری آنها به نسبت جوامع مختلف بر مبنای یک پژوهش تاریخی-اجتماعی.

مالک می‌کوشد تا هم به درک درستی از انسان برسد، هم جامعه را در یک بستر بلند و گسترده تاریخی و فرهنگی درک کند؛ به همین روی او با شیوه خود به پایش و سنجش اطلاعات دست می‌زند؛ شیوه‌ای که به نسبت موضوع معرفت اجتماعی، روش او در شناخت جامعه را می‌سازد.

این مقاله با استفاده از روش تحلیلی-انتقادی در پی آن است تا در قالب دو بخش یعنی شیوه جامعه‌کاوی مالک و شیوه تحلیل داده‌های او، روش معرفت اجتماعی مالک را برای خواننده به تصویر بکشد. ضرورت و اهمیت این کار پژوهشی ناشی از جایگاه و اهمیت درک روش و شیوه‌یابی تحلیلی در علوم انسانی به‌ویژه با تمرکز بر فکر اندیشگران مسلمان است.

جنبه نوآوری این مقاله نیز ارائه تقریر و تبیین جدید و نظام‌یافته‌ای از منطق فکری و نظری مالک بن نبی در کنار ارزیابی انتقادی آن است. این پژوهش به دنبال تفصیل کلام یک اندیشمند نیست و در عوض می‌کوشد تا با ساختاربخشی و کشف نظم

پنهان ایده‌های مالک به تکمیل و پیشبرد مباحث او کمک کند. پرسش‌هایی که مسیر این پژوهش را ذیل مسئله آن نشان می‌دهند، عبارت‌اند از دو سؤال زیر:

۱. مالک با چه سنخ تقسیم‌بندی به کاوش معرفتی جامعه می‌پردازد؟
۲. نحوه ورود مالک در تحلیل پدیده‌های اجتماعی در کلیت جامعه به چه صورت است؟

**پیشینه پژوهش**

به نسبت زبان فارسی اثری یافت نشد که در مورد مالک بن نبی به‌طور ویژه این موضوع (روش‌شناسی معرفت اجتماعی) را مورد کاوش قرار دهد؛ البته گفتنی است که در کل، مالک در زبان فارسی شخصیت آنچنان شناخته‌شده‌ای نیست و پژوهش‌هایی کمی در مورد او انجام شده است. دو مقاله مورد توجه که در زمینه معرفت تمدنی نظرات بن نبی، در زبان فارسی نگاشته شده‌اند از این قرارند: مقاله «رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی» که توسط محسن الویری و سیدرضا مهدی‌نژاد به رشته تحریر درآمده است. همان‌گونه که از عنوان این مقاله مشخص است، نویسندگان در پی آن‌اند تا از خلال بررسی آثار مالک نوع رابطه‌ای را تبیین کنند که وی میان دین و تمدن برقرار می‌کند. آنها در این اثر به بررسی تعریف دین از منظر بن نبی، عناصر تشکیل‌دهنده تمدن، مراحل تمدن و نقش دین در آن و دین و احیای تمدن پرداخته‌اند.

این اثر مسئله اصلی خود را در کشف تأثیر دین بر شکل‌گیری تمدن گذاشته است و نسبتی که با اثر پیش رو برقرار می‌کند، ناظر به جنبه معرفت‌بخشی آن در حوزه تمدن و ساخت فرهنگی جامعه است؛ البته در این اثر نگارندگان با وجود اشاره به برخی تقسیم‌بندی‌های مالک در حوزه معرفت اجتماعی، به روش‌شناسی ورود او در تحلیل امر اجتماعی و کلیت جامعه نمی‌پردازند (الویری، ۱۳۹۲).

در کنار این اثر، آقای نجفقلی میرزایی، در مقاله خود با عنوان «بررسی کلی مفاهیم پایه تمدن اسلامی در اندیشه مالک بن نبی»، به روشن‌سازی تعابیری می‌پردازد که مالک حول آنها تمدن و جامعه را مورد خوانش قرار می‌دهد؛ تعابیری همچون تمدن،

مختصر به تمایزات مفهومی در نگاه مالک و جمال‌الدین افغانی و محمد عبده، تمرکز خود در مورد کشف نگاه اجتماعی مالک را بر موضوع فرهنگ قرار می‌دهد که ما نیز در بخش وضعیت‌شناسی فرهنگ جامعه بدان پرداخته‌ایم (عبدالعزیز، ۲۰۱۷).

اثر دیگری نیز که سعی داشته از زاویه انسان‌شناسی روش مالک را در تحلیل جامعه برپایه کتاب شروط النهضه نشان دهد، مقاله‌ای با عنوان «قراءة انثروبولوجية لفکر مالک بن نبی» (تحلیل کتاب شروط النهضه) اثر دکتر فتیحه تمرسیت است. وی در این مقاله نگاه مالک را به انسان تحلیل و تا اندازه‌ای تلاش کرده تا روش او در این زمینه را برای مخاطب تشریح کند (تمرسیت، ۲۰۱۷). هرچند که کار او حسب مطالعه موردی‌اش کامل نیست، اما در مبحث تیپ‌شناسی انسان سعی شد از تلاش او استفاده شود.

سرانجام باید گفت، پیرو کاوشی که انجام شد، اثر منسجمی یافت نشد که به تبیین روش مالک در زمینه معرفت اجتماعی بپردازد. آثار مورد اشاره و دیگر آثاری که در زمینه مالک بن نبی به رشته نگارش درآمده‌اند، در واقع به دنبال درک مسائل تمدنی و اجتماعی از مسیر ذهن و شناخت مالک هستند. در مقابل این مقاله نه به دنبال کشف مسئله اجتماعی از منظر مالک که به دنبال کشف نظام روشی و نحوه ورود مالک در پردازش مسئله اجتماعی و تمدنی است. همچنین نگاه‌شسته پیش رو به ذکر کاستی‌های روش مالک بن نبی در شناخت اجتماعی می‌پردازد.

### ملاحظه نظری

پیرامون بحث در مورد نگاه مالک بن نبی باید دو ملاحظه مهم را در نظر داشت:

یک. سطح تحلیل تمدنی مالک: بن نبی با تأکید بر مفهوم تمدن در آثار خود سعی بر توجه دادن اذهان به این مهم دارد که سطح تحلیل برای انسان و جامعه باید سطح تمدنی باشد. به‌دیگرسخن، انسان اگر به دنبال رهایی از گرفتاری‌ها و حل بهینه مسائل است باید بداند که او و جامعه پیرامونی و تاریخی‌اش در یک بستر تمدنی معنا می‌یابد (فاطمه الزهرا، ۲۰۱۹، ص ۱۲۱). از این رو اگر آسیب یا بیماری در سطوح مختلف و حوزه‌های متنوع جامعه مشاهده می‌شود، ریشه آن به آسیب دیدن یا غیرفعال شدن

استعمار، استعمارپذیری، ایده، اسلام اجتماعی. میرزایی نیز به دنبال کشف و نظام‌بخشی به روش مالک نیست. او در ادامه کار خود به خاستگاه اندیشه‌های بن نبی و ضرورت بازگشت به اندیشه مالک بن نبی می‌پردازد. این اثر نیز هرچند در موضوع و مسئله‌ای متفاوت از مقاله کنونی به نگارش درآمده، اما کمکی است برای درک درست‌تر واژگان و تعابیر اثر پیش رو (میرزایی، ۱۳۹۳).

در کنار این دو مقاله، حمید فاضل قانع نیز در مقاله‌ای با عنوان «تمدن نوین اسلامی در بستر اصلاح فرهنگی» (تبیین اندیشه‌های تمدنی مالک بن نبی) به بررسی نگاه‌شسته‌های بن نبی پرداخته و از خلال آن به تبیین راهکار او در حوزه تحول و دگرگونی اجتماع در مسیر تمدن اقدام کرده است. این اثر برخلاف مقاله جاری که به دنبال نظم‌بخشی و معرفی طبقاتی روش مالک در حوزه فهم اجتماعی است، به نوعی در پی علل‌یابی از افول و رشد جوامع است (فاضل قانع، ۱۳۹۶).

جدا از قلمرو زبان فارسی، با بررسی‌هایی که در زمینه پیشینه این موضوع مشخص (روش‌شناسی معرفت اجتماعی) و ناظر به اندیشه مالک بن نبی در زبان‌های دیگر انجام شد، نیز مقاله مستقلاً یافت نشد. با وجود این برخی آثار به شکل‌گیری این اثر کمک کرده‌اند که در این قسمت به آنها اشاره می‌شود. دکتر زکیه العمرای در مقاله‌ای با عنوان «الفکر الاجتماعي عند مالک بن نبی -قراءة سوسیو- مفاهیمی فی کتاب میلاد مجتمع» به خوانشی اجتماعی-مفهومی از اندیشه بن نبی در کتاب میلاد مجتمع پرداخته است.

در این اثر العمرای در پی کشف نگاه مالک به جامعه است. همچنین، او در این اثر علایق جامعه‌شناختی مالک را در کنار تعریف او از برخی پدیده‌های اجتماعی نشان می‌دهد. نویسنده در کنار این موارد به شرح بیماری اجتماعی از منظر بن نبی نیز می‌پردازد (العمرای، ۲۰۱۹). با وجود این، العمرای تلاشی برای ارائه یک نظام روشی از نگاه معرفتی مالک نسبت به جامعه انجام نمی‌دهد.

مقاله «التربية والتغير الاجتماعي عند مالک بن نبی» نوشته دکتر الکبار عبدالعزیز و دکتر صغیر حیاة نیز به دنبال کشف نظام‌نامه تغییر اجتماعی از منظر مالک است. این مقاله با اشاره‌ای

همچنین، او در پی آن است تا بداند جریاناتی که با عنوان تغییرات اجتماعی در حال رخداد در آن جامعه هستند در دایره کدام بستر مشخص عناصر و اسباب خود را شکل داده‌اند. در این نوع بسترشناسی، مالک به موارد ذیل توجه می‌کند:

- شرایط اقلیمی که پذیرای آن جامعه شده، چه ویژگی‌هایی دارد؟

- آن جامعه از نظر اقتصادی چه میزان خودکفاست و چه میزان وابستگی دارد؟

- از منظر استقلال سیاسی جامعه مورد نظر در چه دوره‌ای به سر می‌برد؟

- میزان تعاملات این جامعه با فرامرز خود چه نوع است؟ (اعم از تعاملات منطقه‌ای و تعامل با قدرت‌های اصلی جهانی).

توجه به پرسش‌هایی این چنینی نشان می‌دهد که بن نبی نگاهی چندجانبه به یک جامعه دارد. در واقع او از طریق کشف پاسخ این پرسش‌ها، برای تحولات در یک جامعه شماری از علل را مورد واکاوی قرار داده و تحلیل می‌کند.

#### ب. دوره‌شناسی تمدن جامعه

موضوع دیگر که یکی از مهم‌ترین موضوعات برای بن نبی است و او با مورد توجه قرار دادن آن، به کشف وضعیت جامعه می‌پردازد، تمدن است. تمدن برای بن نبی مهم‌ترین واژه‌ای است که گرداگرد آن عناصر دیگر را محک می‌زند. در دوره‌شناسی تمدن او سخن از یک سه‌گانه به میان می‌آورد و حسب آن وضعیت تمدنی یک جامعه را مشخص می‌کند (بن نبی، بی‌تا، ص ۸۸). این سه‌گانه عبارت‌اند از: مرحله روح، مرحله عقل و مرحله غریزه.

با توجه به این نکته که مالک ریشه تمدن را امر دینی و فرابشری می‌داند، مرحله روح عبارت‌است از التزام و ایمان به عقیده و اصول آن تمدن (الویری، ۱۳۹۲، ص ۱۷۷). این مرحله از منظر مالک اوج شور و انرژی زیستی برای تمدن است (بن عیسی، ۲۰۱۰، ص ۶۰). جامعه‌ای که در مرحله روح قرار دارد، توان و انگیزه بالایی برای رشد و حرکت مطابق اهداف و اصول خود دارد. مرحله روح با کنترل عقل و غریزه، میزان نفوذ هریک را در کنار خود تنظیم می‌کند.

پاره‌ای از چرخه تمدنی‌اش باز می‌گردد. مالک آنگاه که به سراغ شناخت جامعه و معرفت اجتماعی می‌رود، این چارچوب یا به تعبیر دقیق‌تر ابرچارچوب را دائم به کار می‌گیرد. از این رو این مهم که نگاه این متفکر و کاوش نظری او در سطح تمدنی قرار دارد، باید مدنظر قرار گیرد؛

دو. عامل مداخله‌گر بیرونی: مالک در زمان و مکانی قرار گرفته که عاملی به نام استعمار بر تمامی ابعاد مادی و معنوی‌اش نفوذ و سیطره داشته است. حضور پررنگ این عامل سببی است که نام و تأثیر آن در نگاشته‌های نویسندگان آن زمان و مکان که مالک نیز یکی از آنهاست مرتب مشاهده شود. اساساً شخصی چون مالک آنگاه که به جامعه‌پژوهی و شناخت اجتماعی دست می‌زند با دو چالش روبه‌روست: نخست، تفکیک واقعیت ساخته شده توسط استعمارگر از واقعیت تمدنی مستقل از استعمار و دوم، شناسایی چارچوب‌های ذهنی و ذهنیت‌های پدید آمده ناشی از حضور و کنش استعمار. امری که طبیعتاً خود او را نیز متأثر کرده و او لازم می‌بیند تا آن را به‌عنوان عاملی جدا مورد معاینه قرار دهد.

در نظر داشتن این دو ملاحظه هنگام خوانش آثار بن نبی و استخراج و تحلیل اطلاعات از آثار او الزامی اجتناب‌ناپذیر دارد که اثر حاضر بدان‌ها توجه داشته است.

#### ۱. شیوه جامعه‌کاوی مالک

در این بخش به بررسی موضوعاتی پرداخته می‌شود که مالک در بررسی جامعه، آنها را مد نظر قرار می‌دهد. آن‌گونه‌که از دل آثار بن نبی استخراج شد، می‌توان این موضوعات را در چهار دسته اصلی عنوان کرد: بسترشناسی محیطی-اجتماعی، دوره‌شناسی تمدنی جامعه، تیپ‌شناسی انسان زیستنده در بستر جامعه و وضعیت‌شناسی فرهنگ جامعه.

#### الف. بسترشناسی محیطی-اجتماعی

بررسی آثار مالک در زمینه شناخت اجتماعی این نکته را آشکار می‌کند که وی در واکاوی جامعه، اولویتی ویژه به درک شرایط اقلیمی و اجتماعی می‌دهد. مالک به این مهم توجه می‌کند که جامعه بر کدام بستر اقلیمی و شرایط محیطی واقع شده است.

### ج. تیپ‌شناسی انسان زیستنده در بستر جامعه

موضوع دیگر که از خوانش آثار مالک می‌توان بدان رسید، حجم بالای توجه او به انسان است. در آثار بن‌نبی ما با انسان‌ها روبه‌رو هستیم (بیدی، ۲۰۱۹). انسان‌هایی که می‌شود آنها را در دو دسته اصلی جای داد: انسان پویا و انسان ایستا.

انسان پویا، فردی است روزآمد که نسبت به تحولات زمانی انعطاف دارد. این یعنی به نسبت تغییر روزگار او نیز تغییر می‌کند و در گذشته تاریخی خود باقی نمی‌ماند. اما در مقابل انسان ایستا، فردی است که در زمانی تاریخی مانده و بنا به گذر زمان رشد نیافته است (بن‌نبی، ۲۰۰۲، ص ۱۰۴-۱۰۵). در واقع تفاوت این دو انسان آن است که یکی اهداف خود را در شرایط مختلف پیاده‌سازی می‌کند و دیگری با برهم خوردن شرایط قادر به پیاده‌سازی اهدافش نیست. مالک در آثار خود مصادیقی را نشان می‌دهد که این دو نوع انسان را نشان می‌دهد.

برای نمونه، او با توجه دادن مخاطب به انسان آلمانی در پس از جنگ جهانی دوم این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه او توانست در بازه زمانی کوتاه خود را بازیابی کند؛ اما انسان ساکن در جغرافیایی دیگر و با وجود داشتن شرایط مطلوب و بستر محیطی مناسب قادر به ساخت پیرامون و محیط خود نیست (همو، ۲۰۰۵، ص ۵۲).

### د. وضعیت‌شناسی فرهنگ آن جامعه

مورد بعدی در ادامه فهم شیوه جامعه کاوی مالک، مقوله فرهنگ است. مالک فرهنگ را به مثابه جو می‌داند و آن را فضایی تعریف می‌کند که فرد و اهالی جامعه در آن تنفس می‌کنند (همو، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۵۴)؛ فضایی که دارای صفات و ویژگی‌هایی است که به نسبت هر جامعه سبب شکل‌گیری گونه‌ای از انسان می‌شود. برای شناخت وضعیت این مهم، مالک چهار موضوع را مورد توجه قرار می‌دهد که بنیان‌های اصلی فرهنگ هستند (همان، ص ۶۷): بعد اخلاقی، بعد زیبایی‌شناسی، منطق عمل و بعد مهارتی و فنی.

توجه به بعد اخلاقی در بستر یک فرهنگ یعنی کشف قواعدی که تعاملات انسان با خود، درون خود و پیرامونش شکل گرفته است. شناخت اخلاقیات جامعه این معرفت را هویدا می‌کند که

حسب سلسله وقایعی که در بستر اجتماعی رخ می‌دهد و تحولی که انسان ساکن در آن محیط می‌یابد، توازن در مرحله تمدنی به هم می‌خورد. در این مرحله حوزه نفوذ روح کمتر شده و خردگرایی فردی در کنار غریزه‌گرایی قوت بیشتری می‌یابد. نامتعادل بودن توسعه سببی است بر این رخداد. با گذر زمان و عدم پاسداری از مرحله روح، خردگرایی فردی رشد کرده تا جایی که روح از جایگاه خود نزول کرده و به تدریج سیطره‌اش را از دست می‌دهد (بن‌نبی، بی‌تا، ص ۱۰۶). جامعه کم‌کم به افراد نوعی از آزادی را می‌دهد که سبب گسست پیوندهای پدید آمده در مرحله پیشین می‌شود، رشد فرقه‌گرایی و اختلافات اجتماعی و کاسته شدن از توان مشترک در این مرحله خود را نشان می‌دهد.

بزرگ‌ترین چالشی که مالک در این مرحله بیان می‌کند این مهم است که خرد توان مهار غریزه را ندارد. به هر میزان که قدرت روح در جامعه کمتر شود، غریزه طغیان بیشتری می‌یابد (همان). با گذر زمان جامعه رفتارهایی از خود نشان می‌دهد که در تضاد با اصول اولیه تمدنی خویش است. نقطه‌ای که برخی از آن تعبیر به بیماری اجتماعی می‌کنند. سرانجام جامعه کارآمدی خود را نیز از دست می‌دهد و هرچند در دوره خرد توانسته بود، توسعه‌ای ظاهری در حوزه برخی فعالیت‌ها کسب کند، با غلبه غریزه بر خرد، به مرحله فرجامین خویش پای می‌گذارد.

در مرحله غریزه، روح سیطره‌ای بر آن ندارد. اینجاست که به سخن مالک جامعه در مرحله سوم تمدنی‌اش واقع شده است. سرنوشت انسان را از این پس غریزه مشخص می‌کند (همان، ص ۱۰۷). افول روح افول اندیشه دینی است که ایده‌ها و خصایص متعالی را در جامعه می‌پروراند. با تحت انقیاد غریزه واقع شدن، جامعه هنر و صنعت و علم که در زمان خردگرایی نیز به نوعی در حال حرکت بود را رها می‌کند و سراغ اخلاق رذیله می‌رود. گروه‌ها به خرده‌گروه‌ها تبدیل می‌شوند و فردگرایی با سرعت بسیاری در جامعه نشر می‌یابد. مالک بیان می‌کند که در اینجا جامعه به سمت فروپاشی کشیده می‌شود و ایده تمدنی شروع به عزیمت می‌کند.

اعضای آن جامعه برای حل مسائل زیست خود و پیشبرد زندگی در عین تمیزگذاری بین موضوعات به چه نحو به کنش و واکنش می‌پردازند (همو، ۱۹۸۱، ص ۷۶). همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد مالک بنای شکل‌گیری تمدن را دین می‌داند و قدرت دین را در ایجاد تألیف میان قلوب مردمان یک جغرافیای خاص برمی‌شمرد، الفتی که پایه اولیه برای قدرت‌گیری تمدن می‌شود (همو، ۲۰۰۰ ج ۲، ص ۷۹). بر این مبنا ریشه اخلاقیات را نیز باید در ایده دینی آن تمدن جستجو کرد.

جنبه دیگر شناخت فرهنگ در ذیل جامعه کاوی مالک، موضوع زیبایی است. برای مالک‌بن‌نبی مهم است که یک جامعه چه فهم و تأثیری از زیبایی دارد (سعود و الدراجی، ۲۰۱۷، ص ۲۵۵). اینکه یک جامعه چه چیزی را تحسین می‌کند و چه امری را زشت می‌خواند. کشف این بعد به نسبت یک جامعه کمک بزرگی است برای درک نگرش اهالی یک جامعه به ایده‌ها، روابط و اشیای موجود در گستره زیستی آن جامعه.

## ۲. شیوه تفسیر داده‌ها

الف. تحلیل اولویت‌های آن جامعه به نسبت داده‌های شناختی از جامعه

منطق عملی عبارت است از کیفیت تعامل و ارتباط با وسایل برای وصول به اهداف (بن‌نبی، ۲۰۰۰ ج ۲، ص ۸۵). مالک با شناسایی و دسته‌بندی جوامع از منظر این شاخص بیان می‌کند که بسیاری از جوامع از جمله جوامع اسلامی در منطق عمل ضعف جدی دارند (همان، ص ۸۷). به سخن او گاه اصول فکری محل ایراد نیستند، و این منطق عمل یک جامعه است که باید مورد واریسی قرار گیرد. سؤال اصلی که از سخنان مالک در این زمینه استخراج می‌شود از این قرار است: چرا ایده‌ها و کلام برخی جوامع به عمل منجر نمی‌شود؟ در همین راستا مالک شاخص دیگری را مطرح می‌کند و آن عبارت است از میزان اثربخشی (همو، ۲۰۰۰ ب، ص ۶۴). آیا ساکنان جامعه مورد کاوش اثربخشی مطلوبی دارند؟

مهارت و فن نیز حوزه دیگری از چهار حوزه مورد کاوش مالک برای کشف وضعیت فرهنگ در یک جامعه است. پرسش او برای شناخت در این زمینه، پرسش از کیفیت توجه به رشد و پویایی مهارت و فن در یک جامعه است (همو، ۲۰۰۰ ج ۲، ص ۸۸). آیا جامعه مورد نظر و در حال مطالعه به رشد و بهینه ساختن شرایط زیستی خود از طریق رشد مهارت‌ها، فنون و

بررسی تحلیلی نگاشته‌های بن‌نبی ناظر به جامعه نشان می‌دهد که او در این گام و جهت تفسیر داده‌های انباشته شده از جامعه مورد بررسی، اشاراتی جدی به اولویت‌های جامعه دارد (بن‌نبی، ۲۰۰۲ د، ص ۳۵). می‌توان برای نگاه او به این موضوع چنین پرسشی را مطرح کرد: چه میزان از فعالیت یک جامعه مطابق و بر مبنای نظام اولویت‌هایش است؟ نگاشته‌های مالک، توجه به چهار مقوله را برای تحلیل این پرسش برجسته می‌کند: ایده تمدنی، زمان، محیط و انسان.

بدین طریق او برای تفسیر میزان توجه جامعه به اولویت‌هایش با در نظر گرفتن این چهار مقوله کار خود را در این زمینه به پیش می‌برد. سپس بر مبنای اولویت‌ها انطباق عمل و کنش را لحاظ می‌کند. به نسبت ایده تمدنی مالک به دنبال این است تا بداند که گذشته و حال آن جامعه چه میزان از آن ایده‌های اولیه دور و یا به آنها نزدیک شده است. به نسبت زمان مالک به تحلیل این مسئله توجه می‌کند که هدف‌گذاری‌های انجام شده برای آن جامعه با تحولات تاریخی و زمانی ارتباط مطلوبی دارند و آیا اهداف میان‌مدت و بلندمدت مورد تأکید قرار گرفته با نیازهای واقعی جامعه هم‌خوانی دارند (همو، ۲۰۰۵، ص ۱۰۵).

می‌دهد (همو، ۲۰۰۵، ص ۷۸-۸۵). مورد دیگر که در ادامه این طبقه‌بندی جامعه و تعریف نقش‌ها برای افزایش دقت تحلیل می‌آید، توجه به میزان فاعلیت هر طبقه و گروه منسوب به آن طبقه است (همو، ۱۹۸۵، ص ۵۲-۵۴). آیا هرکدام از طبقات به نسبت وزن و جایگاهی که در جامعه دارند، فاعلیت و اثربخشی ویژه را در هنگامه زمانی مشخص ایفا می‌کنند؟

برای نمونه، او نشان می‌دهد که در هنگامه جنگ فکری که میان افکار مهاجم به یک جامعه و افکار تمدنی واقع می‌شود، طبیعتاً کنش نخبگانی اهمیت دوچندانی می‌یابد و در تحلیل وضعیت آن هنگامه باید عمل این گروه مورد مذاقه بیشتری قرار گیرد (همو، ۲۰۰۰ ج ۲، ص ۱۳۷؛ همچنین مراد، ۲۰۱۸، ص ۸۶)؛ زیرا نخبه از یک سو باید به رصد وضعیت موجود جامعه در نسبت با وضعیت مطلوب تمدنی بپردازد و از سوی دیگر به تنظیم روابط و رفتار دو صنف دیگر یعنی کارگزاران و توده اقدام کند.

ضروری است نخبه زودتر از کارگزاران و توده رصد کند و چالش‌ها را ببیند و پیش از تحمیل چالش راه حل را بیابد. در واقع اوست که باید سلسله اهداف مسیر را برای دو طبقه دیگر مشخص کند. رشد جامعه پابست دقت و مسئولیت‌پذیری نخبگان آن جامعه است. تولید مفاهیم و گفتمان در راستای اهداف تمدنی نیز وظیفه نخبگان است. اساساً نخبگان به کارگزاران کمک می‌کنند تا صرف منابع و انرژی اجتماعی در مسیر مطلوب صورت گیرد و نظام تربیتی را با توان مدیریتی کارگزار برای توده فراهم می‌کند تا به پیشرفت و پرورش او کمک کند. به تعبیر مالک اینکه چگونه حواس اجتماعی فعال شود نیز پابست نخبگان جامعه است (همو، بی‌تا، ص ۴۸). نتیجه اینکه فقدان کنش مؤثر یا رکود این طبقه در آن زمان، نمی‌تواند برابر با فقدان کنش مؤثر دیگر طبقات سنجیده شود.

#### ج. تحلیل کیفیت و اتصال عوالم سه‌گانه

مرحله دیگر کار بن‌بسی در معرفت‌شناسی اجتماعی، در نظر گرفتن عوالم سه‌گانه و تفسیر کیفیت این عوالم و کیفیت اتصال و تعامل آنها با یکدیگر است. این عوالم که مالک از آنها سخن می‌گوید عبارت‌اند از (همو، ۱۹۸۵، ص ۲۳): عالم افکار، عالم اشخاص و عالم اشیا.

مالک جغرافیا و محیط را به‌عنوان متغیر دیگری می‌بیند که باید در تحلیل اولویت‌بندی وارد کرد. او در آثار خود این نکته را یادآوری می‌کند که جوامع به حسب ساخت محیطی و جغرافیایی شان باید سیاستگذاری متمایزی در حوزه‌های بین‌الملل، اقتصاد، سیاست و... داشته باشند. وی با ذکر نمونه‌هایی از کشورهای مستقر در قاره‌های متفاوت، این تجربه را آشکار می‌کند که پیاده‌سازی سیاست‌های کشورهای مختلف در دیگر ملل به حسب تفاوت اقلیم نتایج موفقی نداشته است. برای نمونه (بن‌بسی، ۲۰۰۰ الف، ص ۵۵). بنابراین تحلیل توجه به اولویت‌ها بر مبنای توجه به محیط باید مدنظر در شناخت اجتماعی قرار گیرد.

موضوع دیگر در تحلیل اولویت‌های یک جامعه توجه به انسان آن جامعه است. مالک در ادامه بر شمردن تفاوت‌های جوامع از این اصل پرده برمی‌دارد که انسان‌های ساکن در جوامع مختلف تفاوت بنیادینی با یکدیگر دارند که در تحلیل جامعه باید دانسته شود (همان، ص ۵۸). این تفاوت بنیادین در واقع تفاوت در نگرش و عمل است که علت آن مقوله فرهنگ می‌باشد. بنابراین اولویت‌سنجی به فراخور این موجود فرهنگی و به تفاوت فرهنگ‌ها تنوع می‌یابند.

در مجموع باید گفت بن‌بسی آنگاه که به سراغ جوامع می‌رود و بنای معرفت‌شناسی اجتماعی می‌گذارد، اولویت‌های هر جامعه را در نظر گرفته و به نسبت آن تحلیل خود را ارائه می‌دهد.

#### ب. تحلیل طبقات انسانی جامعه و میزان فاعلیت هر طبقه

مالک پس از جمع داده‌های مربوط به گونه‌شناسی فرهنگی و کیفی انسان زیستنده در یک قلمرو مشخص، به تحلیل طبقاتی آن انسان توجه می‌کند. طبقاتی که می‌توان گزاره‌های تحلیلی و تبیینی مالک را بر مدار آنها دسته‌بندی کرد، عبارت‌اند از: کارگزاران، نخبگان و توده‌ها.

مالک در آثار خود می‌کوشد تا روی کلام خویش را مشخص و روشن کند که سمت سخنش و تبیین چالش و ارائه چاره‌اش برای جامعه مربوط به کدام بخش یا کدام طبقه است. او برای هر طبقه کار ویژه‌ای مشخص می‌کند و آنگاه که صحنه جامعه را به تصویر می‌کشد، برپایه این کار ویژه تفسیری از وضعیت ارائه



از آنها با عنوان «شبکه روابط اجتماعی» یاد می‌کند. از این‌روی هر آنچه در یک جامعه پدید می‌آید و به بار می‌نشیند در واقع به سبب وجود چنین شبکه‌ای است.

مالک در تحلیل رفتار جوامع در طول تاریخ نیز تغییرات را در ذیل تغییر در این شبکه تفسیر می‌کند. بررسی سلامت این شبکه که مالک اعتنای بالایی به آن می‌کند، از اصول تحلیل جامعه کاوانه مالک است (همو، ۱۹۸۵، ص ۲۴). اما تولید انرژی و برقراری شبکه روابط اجتماعی همه ماجرا نیست. مالک در اینجا عامل سوم را طرح می‌کند که جهت نام دارد. از طریق وارد کردن عامل جهت، مالک در معرفت‌شناسی اجتماعی توانمند می‌شود تا نتیجه کار کنونی و آینده جامعه را مشخص کند. او با این شاخص به مخاطب می‌گوید که با تولید انبوه افکار و انرژی‌های زیاد ولی پراکنده در آن جامعه و یا مستقر در شبکه روابط، نمی‌توان قاطعانه سخن از برآیند مثبت جامعه راند. جهت تعیین می‌کند که آن برآیند به سمت آرمان‌های تمدنی است یا سوگیری انحرافی ندارد (همو، بی‌تا، ص ۱۱۷).

#### د. تحلیل چندوجهی وقایع

مدخل دیگر که بن نبی در تفسیر داده‌های اجتماعی به کار می‌بندد، تحلیل چندوجهی وقایع بنا به سنخ عوامل است. در این باره مالک می‌کوشد تا وجوه مختلف را در تحلیل‌هایش درگیر کند. اگر بخواهیم یک تقسیم‌بندی کلان برای این عوامل که مالک بدان‌ها توجه می‌کند، داشته باشیم، می‌توان از سه دسته عوامل نام برد: عوامل باطنی (درون فردی)، عوامل داخلی (درون جامعه) و عوامل بیرونی (برون از جامعه).

این نگاه در تحلیل به مالک اجازه می‌دهد تا با نگاهی جامع‌تر به زوایایی از جامعه و عوامل مؤثر بر آن توجه کند که دیگر اندیشمندان به‌ویژه در جوامع اسلامی کمتر بدان اشاره کرده‌اند. منظور مالک از عوامل باطنی ضمیر و ذهنیت اشخاص است (همو، بی‌تا، ص ۲۰۵-۲۰۶). اشخاص جامعه به‌عنوان سلول‌های سازنده اجتماع چه ذهنیت و نگرشی دارند؟ این ذهنیت و نگرش افراد به خود، تمدن، جامعه، فرامرز و... طبیعتاً تأثیری بر رفتار او دارد و سبب تحولاتی در جامعه است. مالک در

در یک عرصه تمدنی که بستر مبنایی جامعه است، ریشه اولیه افکار در ایده یا ایده‌های تمدنی است. این ایده‌ها توسط ساکنان آن سرزمین و باشندگان آن جامعه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و به نسبت دوره زمانی و به نسبت شرایط مکانی موجب خلق دامنه‌ای از افکار می‌شوند. این افکار دستورالعمل بهره‌برداری از ماده و اشیا را برای آن جامعه روشن می‌کند. همچنین، این افکار چند و چون حل مسئله را برای جامعه ترسیم می‌کند. برآیند کنش اشخاص و افکار سبب خلق اشیا و بهره‌برداری از آنها می‌شود.

مالک با این سه‌گانه وجه دیگری از تحلیل خود در باب جوامع را کامل می‌کند. چارچوبی که او بدین‌گونه می‌سازد، وی را قادر می‌کند تا برآوردی متمایز از جوامع ارائه دهد. آنچنان‌که او نشان می‌دهد چرا یک جامعه ناکارآمد است و چرا رو به سوی انباشتن محصولات دیگر جوامع می‌آورد و یا اینکه چرا یک جامعه با وجود اشیا و دیگر جوامع و یا وارد ساختن افکار و ایده‌ها، قادر به خلق موفقیت به حسب چالش‌هایش نمی‌شود (همو، بی‌تا، ص ۷۹). او البته در تحلیل خود و در این بخش سه عامل دیگر را نیز در معادلاتش وارد می‌کند: انرژی و توان زیستی جامعه، شبکه روابط و جهت افکار و توان.

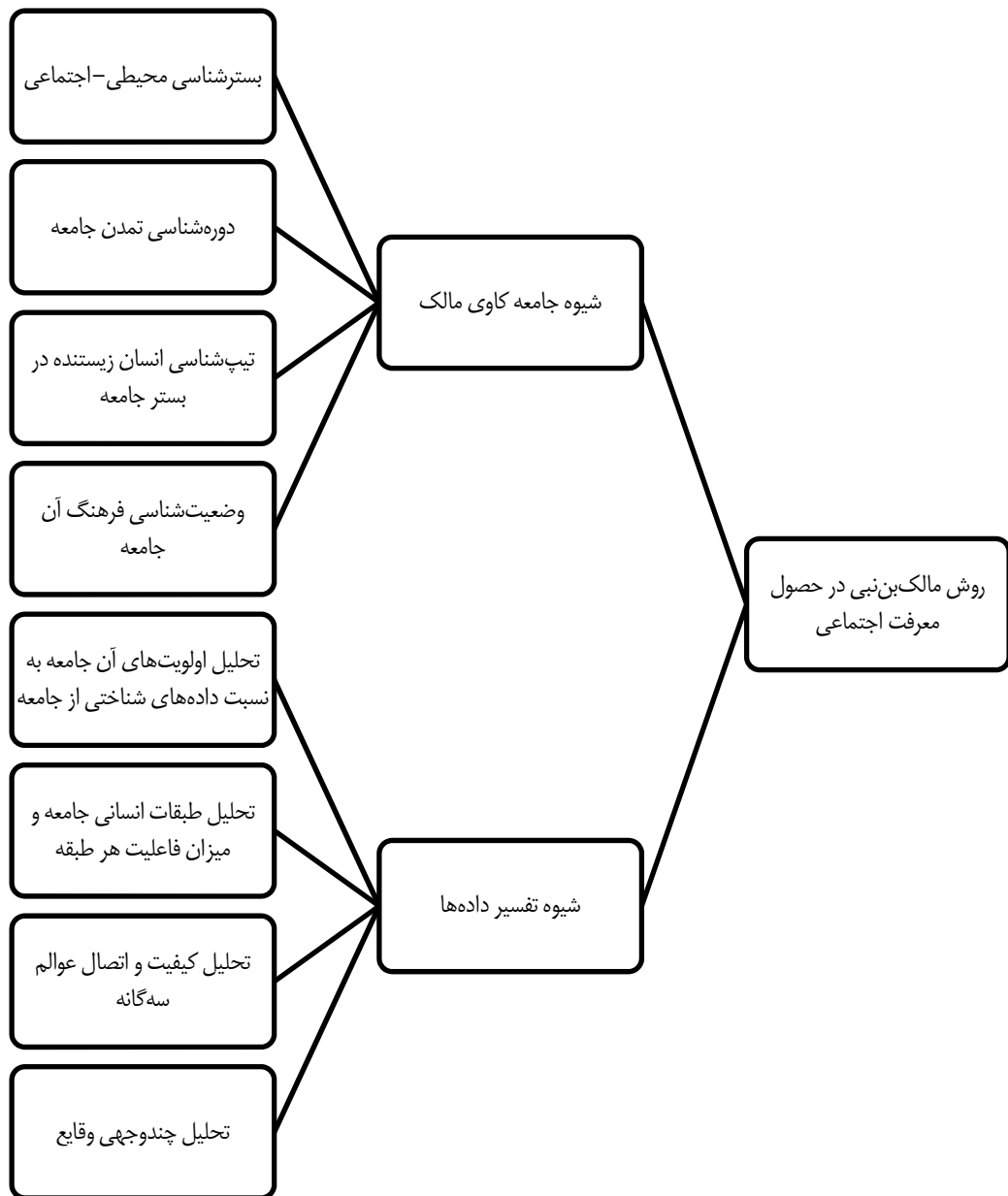
انرژی یا توان زیستی جامعه عبارت است از مجموع انرژی تولید شده از گذشته و حال آن جامعه چه مادی و چه معنوی که پیش‌برنده یا تولیدکننده حرکت در آن جامعه است. این انرژی از حیث میزان و کارایی در جوامع مختلف متفاوت است. محصول یا خدماتی که در یک جامعه به بار می‌نشیند ناشی از این انرژی است. در بحث انرژی آنچه مهم است تجمیع انرژی تولیدی در جامعه است. تجمیع این انرژی پابست شبکه روابط اجتماعی سالم در یک جامعه است که بتواند مسیر ارتباط خرده توان‌ها و خرده انرژی‌های تولیدی را فراهم کند. به گفته مالک، یک جامعه قادر به انجام عمل مشترک نخواهد بود، مگر آنگاه که صله و رابطه‌ای ضروری و مشخص میان عناصر سازنده آن جامعه برقرار شود.

بنابراین یک وحدت ضروری مورد نیاز است تا بر سر غایتی به توافق رسیده باشد که در اینجا آن غایت تاریخی، تمدن و فرهنگ شهر است. انسجامی که وحدت را در جامعه برقرار خواهد کرد، در واقع مجموع روابط ضروری در آن اجتماع است که مالک

موقعیت تاریخی خود را درست درک می‌کند و نه با مسائل و چالش‌های خود آشناست؛ زیرا با گسست شبکه روابط اجتماعی سر و دست و قلب جامعه ارتباطشان به حد زیادی از هم قطع شده است. این ذهن آماده است تا پذیرای «دیگری» برای اداره خود و سرزمینش باشد (همان، ۲۰۰۲ ب). عوامل داخلی نیز عبارت‌اند از شرایط و علل موجود در یک جامعه چه انسانی و چه غیرانسانی، مادی یا معنوی. عوامل بیرونی از نگاه او همان عوامل فرامرزی شامل بازیگران بین‌المللی تا سازمان‌های مؤثر بر روابط بین‌ملت‌ها و کشورها و... هستند (بن‌نبی، ۲۰۰۲ د، ص ۱۰۸-۱۱۸).

کار خود تفاوت تأثیر عوامل را نیز مدنظر قرار می‌دهد و همه عوامل را در یک سطح نمی‌بیند. برای مثال، در سنجش ذهنیت‌های مؤثر، این مهم است که تحلیلگر بدانند سهم کدام ذهنیت به تناسب یک جامعه چیست؟

به‌عنوان نمونه، برای مالک مقوله‌ای تحت عنوان استعمارپذیری به‌عنوان یک خصیصه باطنی بسیار مهم است و جایگاه آن را در ساخت جوامع درگیر با استعمار مهم می‌داند و به طبع آن ضریب تأثیر بیشتری در تفسیرهای معرفت‌شناسانه اجتماعی خود بدان اختصاص می‌دهد (همو، ۲۰۰۲ ب، ص ۳۷؛ فازیة شرفاوی، ۲۰۱۹، ص ۳). در این نمونه او نشان می‌دهد که در وضعیت استعمارپذیری، ذهن طبقات سه‌گانه جامعه نه



نمای کلی روش مالک‌بن‌نبي در حصول معرفت اجتماعي

### کاستی‌های روش مالک‌بن‌نبي در شناخت اجتماعي

تا اینجا به دنبال ارائه نظمی برای نگاه و تحلیل اجتماعي مالک‌بن‌نبي بودیم؛ نظمی که نحوه ورود در مسئله و تفسیر آن توسط این متفکر را برای ما روشن‌تر کند. در ادامه و به اختصار می‌کوشیم تا نوعی ارزیابی انتقادی از برخی جنبه‌های کار او ارائه دهیم.

### ۱. فقدان نظم‌بخشی دقیق به روش و ارائه محتوا

به نظر در آثار بن‌نبي رگه‌ای از دغدغه‌مندی و هیجان دیده می‌شود که این دغدغه‌مندی و هیجان تا حدودی مانعی برای نظم‌یابی و سلسله‌مراتبی شدن محتوای مورد ارائه توسط نویسنده شده است. برای نمونه، در مواردی که مالک سخن از صراع فکری و جنگ

می‌کند؛ اما با وجود این تمایلی ندارد که شرایط منجر به وقایع در آن جغرافیا و نتیجه‌ای که حاصل شده را بیشتر و جامع‌تر برای مخاطب تشریح کند. هرچند رغبت او به این است که ابعاد نادیده مسئله را برای مخاطب ذکر کند، اما در آنجا نیز بسیار سریع از حوزه مورد اشاره گذر می‌کند.

#### ۴. ضعف در ارائه نسخه‌های اجتماعی مشخص

مالک داده‌های مدنظر تحلیل خود را جمع می‌کند و پیرو مسئله خود به تحلیل و تفسیر آنها می‌پردازد. با وجود این، راهکار ملموس یا تحقیق‌پذیر مشخصی به مخاطب ارائه نمی‌کند. او روشن می‌کند که فرهنگ و ذهنیت انسان‌های جامعه باید عوض شود. تشخیص می‌دهد که جامعه گرفتار بیماری استعمارپذیری است. زمان در جوامع اسلامی مورد اعتنا واقع نمی‌شود یا مردمانشان به اثربخشی فعالیت خود توجهی ندارند. تمایز ثروت و سرمایه به خوبی درک نمی‌شود و فشار اجتماعی قدرت خود را در برخی موارد از دست داده است یا وجود ندارد و البته موارد مهم دیگری که مالک هوشمندانه دست بر آنها می‌گذارد. مخاطب و خواننده تا اینجای کار با جنبه‌هایی کمتر مورد توجه قرار گرفته از چالش‌های اجتماعی خود آشنا می‌شود؛ اما همین مخاطب زمانی که در پی یک برنامه به نسبت عملیاتی در آثار بن‌بسی می‌گردد با برنامه‌ای دارای روند مواجه نمی‌شود. انتظار بود که مالک با توجهی که به الجزایر دارد، یک نسخه نمونه‌ای برای درمان مسائل ارائه دهد؛ البته در کتاب *فكرة الإفريقية الآسيوية* یا *فکره کمونیلث اسلامی* ایده‌ای را طرح می‌کند که متأسفانه و بنا به واقعیت‌های میان ملل، در این هنگامه تاریخی قابلیت اجرایی شدن ندارد.

#### نتیجه‌گیری

بن‌بسی حسب مسائلی که در مطالعات و زیست خود مشاهده می‌کند، به دنبال انداختن نورافکن بر چالش‌های ریشه‌ای و تمدنی جوامع با تأکید بر جوامع اسلامی است. مالک در آثار خود و در کاوش شناخت و تحلیل جامعه، توانسته ایده‌پردازی نو و متفاوتی برای درک این مسائل ارائه دهد. در تحلیل اجتماعی مالک توجه

افکار به زبان می‌آورد، یا در مباحث ناظر به مقوله القابلیه للاستعمار یا استعمارپذیری، باز رشته کلام میان تحلیل نظری و تشریح مثال‌ها گرفتار نوسان می‌شود. البته نباید فراموش کرد که حجم کار و فعالیت او نیز به حسب دوره تاریخی و چالش‌های سیاسی و اجتماعی پیش رو کم نبوده است؛ اما این ایراد بر جای خود باقی است به‌ویژه آنگاه که مشاهده می‌کنیم اثری همچون شروط النهضه که او در اوایل حرکت علمی خود به نگارش درآورده از آثار بعدی به نسبت انسجام و نظم بهتری دارد.

#### ۲. کاستی در بهره‌نظام‌مند دیدگاه‌های دینی در مورد اجتماع

مالک در آثار خود اشاره‌های تأمل‌برانگیزی به قرآن می‌کند. ناگفته نماند که یکی از مهم‌ترین آثار او نیز اثری است با عنوان *پدیده قرآنی* که مورد توجه صاحب‌نظران حوزه قرآن‌پژوهی و تفسیر قرار گرفته است؛ اما با وجود این، مالک در تحلیل‌های اجتماعی خود به‌صورت گذرا از آیات مدنظرش استفاده می‌کند. همچنین در مورد احادیث نیز با وجود چنین میراث عظیمی او تمایلی به استفاده روشمند از آنها نمی‌بیند. باید توجه کرد که مالک بنیان نظریه تمدنی خود را دین می‌گذارد و معتقد است که ایده دینی شروع‌کننده و آغازگر حیات تمدن‌ها بوده و بنابراین دست او برای بهره‌گیری از این منابع و آن هم جنبه‌های اجتماعی روایات، توجیه‌پذیری بالایی داشت. البته مالک گاه برای روشننگری نسبت به وضعیت تمدن و پیش‌بینی آن محدود احادیثی از پیامبر را به میان می‌آورد. به هر روی چه در مبحث آیات و چه روایات که توسط مالک مورد استفاده قرار می‌گیرند، گونه‌ای از ابهام برای مخاطب در فهم مسئله برقرار است. ریشه این ابهام در فقدان نظام‌مندی استفاده از منابع موجود و همچنین عدم عمیق شدن نویسنده و واگشایی جدی آن است.

#### ۳. عدم ورود عمیق در تحلیل نمونه‌های مورد بحث از جوامع

مالک برای نشان دادن تفاوت فرهنگ مسلط بر جوامع انسانی و در نتیجه تفاوت در نگرش و عمل انسان‌ها، شواهدی از جغرافیای مختلف جهان می‌زند. حتی آنجا که مباحثی ذیل اقتصاد و فرهنگ اقتصادی مطرح می‌شود، به ذکر شواهد جغرافیایی اشاره بیشتری

مباحث روشن شد، مالک نگاه تمدنی را در تحلیل‌های خود یک مبنایی غیرقابل تغییر می‌گیرد و نسبت هر موضوع و مسئله را با چنین مقوله‌ای می‌سنجد.

برآورد انجام شده در این پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد اصلی مالک در معرفت‌شناسی اجتماعی، یک رویکرد عینی، چندجانبه و بلندمدت است. بدین سخن که او تمایل دارد برای تحلیل‌های خود نمونه‌های اجتماعی و شواهد مثال‌ها را به پیش بکشد، به نمونه‌ها و موضوعات مورد بحث از منظرهای مختلف نگاه کند و در کنار آن با پذیرفتن بستر تمدنی تحولات را در یک مسیر بلند تاریخی تفسیر کند.

به سه ساحت باطن انسان، جامعه و فرامرز اهمیت جدی دارد. وی در جهت شناخت جامعه و به‌دیگر سخن جامعه کاوی به نظر به چهار بخش اهمیت بیشتری می‌دهد. این چهار بخش عبارت‌اند از: بسترشناسی محیطی-اجتماعی با هدف کشف واقعیت‌های زمینی و شرایط پایه شکل‌گیری رویدادها در جوامع، دوره‌شناسی تمدن جامعه با هدف اندازه‌گیری سن تمدنی یک جامعه حسب مراحل روحی، عقلی و غریزی، تیپ‌شناسی انسان ساکن در جامعه مدنظر با هدف سنجش پویایی یا ایستایی افراد و وضعیت‌شناسی فرهنگ جامعه با تأکید بر چهار وجه اخلاقی، زیبایی، منطق عملی، وجه فنی و صنعتی.

مالک در مرحله بعد و جهت تفسیر داده‌های کاوش شده از جوامع به مواردی چون تحلیل اولویت‌ها، تحلیل طبقات اجتماعی و میزان فاعلیت هر طبقه، تحلیل روابط افکار و اشخاص و اشیا در کنار اندازه‌گیری انرژی و جهت حرکت تمدنی و سرانجام تحلیل چندوجهی وقایع می‌پردازد. آنچنان‌که در خلال

## منابع

١. العمراوی، زکیه (٢٠١٩)، «الفکر الاجتماعی عند مالک بن نبی - قراءه سوسیو- مفاهیمیة فی کتاب میلاد مجتمع»، مجله البحوث و الدراسات الانسانیة، ش ١٩، ص ٧٥-٩٠.
٢. الویری، محسن و سیدرضا مهدی نژاد (١٣٩٢)، «رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال نهم، ش ١٨، ص ١٦٣-١٩١.
٣. بن عیسی، عمر (٢٠١٠)، مالک بن نبی فی تاریخ الفکر الاسلامی و فی مستقبل المجتمع الاسلامی، دمشق: دارالفکر.
٤. بن نبی، مالک، (بی تا)، شروط التهضة، ترجمه عمر کامل مسقاوی و عبدالصبور شاهین، دمشق: دارالفکر.
٥. \_\_\_\_\_ (١٩٨١)، الصراع الفکری فی البلاد المستعمرة، ترجمه عمر کامل مسقاوی، دمشق: دارالفکر.
٦. \_\_\_\_\_ (١٩٨٥)، شبکه العلاقات الاجتماعیة (الجزء الاول من میلاد مجتمع)، ترجمه عبدالصبور الشاهین، دمشق: دارالفکر.
٧. \_\_\_\_\_ (٢٠٠٠ الف)، المسلم فی عالم الاقتصاد، ترجمه عمر کامل مسقاوی، دمشق: دارالفکر.
٨. \_\_\_\_\_ (٢٠٠٠ ب)، فکرة کمنویلت اسلامی، ترجمه الطیب الشریف، دمشق: دارالفکر.
٩. \_\_\_\_\_ (٢٠٠٠ ج)، مشکلة الثقافة، ترجمه عمر کامل مسقاوی، دمشق: دارالفکر.
١٠. \_\_\_\_\_ (٢٠٠٢ ب)، فی مهيب المعركة، ترجمه عمر کامل مسقاوی، دمشق: دارالفکر.
١١. \_\_\_\_\_ (٢٠٠٢ د)، وجهة العالم الاسلامی، ترجمه عبدالصبور الشاهین، دمشق: دارالفکر.
١٢. \_\_\_\_\_ (٢٠٠٥)، من اجل التغيير، ترجمه عمر کامل مسقاوی، دمشق: دارالفکر.
١٣. بیدی، عثمان، (٢٠١٩)، «البعء الانسانی فی فکر مالک بن نبی»، مجله اللغة العربیة، مجلد ٢١، العدد ٤٧، ص ١٥-٣٨.
١٤. تمرسیت، فتیحه، (٢٠١٧)، «قراءة انثروبولوجیة لفکر مالک بن نبی (تحلیل کتاب شروط النهضة)»، مجله التغيير الاجتماعی، المجلد ٢، العدد ٤، ص ٣٧٧-٣٨٦.
١٥. سعود، محمد؛ الدراجی، زروخی (٢٠١٧)، «الترکیب النفسی للثقافة و علاقته بالجمال عند مالک بن نبی»، مجلة العلوم الاجتماعیة و الانسانیة، المجلد ٧، العدد ١٣، ص ٢٥٢-٢٧١.
١٦. عبدالعزيز، الکبار، (٢٠١٧)، «التربية و التغيير الاجتماعی عند مالک بن نبی»، مجله منیرفا، مجلد ٤، العدد ١، ص ١٩٨-٢١١.
١٧. فازیة شرفاوی، بوتلجه (٢٠١٩)، «تشخیص القابلیة للاستعمار عند مالک بن نبی و أثرها علی الجانب النفسی للأفراد»، مجلة مشکلات الحضارة، المجلد ٨، العدد ٢، ص ٥٥-٦٩.
١٨. فاضل قانع، حمید (١٣٩٦)، «تمدن نوین اسلامی در بستر اصلاح فرهنگی (تبیین اندیشه های تمدنی مالک بن نبی)»، پژوهش های تمدن نوین اسلامی، ش ١، ص ١٣٧-١٦٤.
١٩. فاطمه الزهراء، مطروح (٢٠١٩)، «قراءة فی فکر مالک بن نبی - فلسفة الحضارة نموذجاً»، مجله الفکر المتوسطی، المجلد ٨، العدد ١، ص ١١٨-١٣٨.
٢٠. مراد، بلخیری (٢٠١٨)، «أسس التغيير الاجتماعی عند مالک بن نبی»، مجله آفاق للعلوم، المجلد ٣، العدد ١، ص ٨١-٨٧.
٢١. میرزایی، (١٣٩٣)، «بررسی کلی مفاهیم پایه تمدن اسلامی در اندیشه مالک بن نبی»، نقد و نظر، سال نوزدهم، ش ٢، ص ٨٩-١١٧.